





جویبار

نویسنده: هارولد استتون

ترجمه و نگارش:

ر. م. مُشَرَّد

ناشر: مؤسسه انجام کتاب

چاپ: سعیدنو

تاریخ نشر: تابستان ۶۱

تعداد: ۱۰۰۰۰ جلد چاپ اول

همکارانی: سازمان طرح و اجرای کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

رودخانه از دامنه کوه سرازیر شده و تدارك يك سفرطولانی را می‌دید. چشمه‌ها همگی شادی کنان به رودخانه می‌گفتند: انشاءالله سفر بخیر، خداوند پشت و پناه همه شما باشد. قطره‌های بی‌شمار آب همگی برای سفرآماده می‌شدند و گاهی بابی‌تابی شلپ و شلپ صدا می‌دادند و از کول هم بالا می‌رفتند و پائین می‌آمدند. فرشته‌ای فریاد می‌زد:

هر که دارد هوس دریا بسم الله

هر که خسته همیشه از راه بسم الله

ای قطره‌های آب، ای چشمه‌های زلال

مخلوقات خدا، از حیوان و گیاه

توی دشت و صحرا

همگی منتظر شمايند،

زود باشید، یا الله،

هر که دارد هوس دریا بسم الله

هر که خسته همیشه از راه بسم الله

چشمه‌های کوچک و بزرگ باشنیدن صدای فرشته بیداری هر کدام به اندازه توانائی خود مقداری آب به طرف رودخانه روانه ساختند، تا در این سفر شرکت کنند.

سفری که به دریا ختم می‌شد. دریائی که هزاران رودخانه و جویبار از نقاط مختلف زمین به آنجا سرازیر می‌شدند و قطره‌ها همدیگر را در دریای بزرگ در آغوش گرفته و پس از سال‌ها جدائی دوباره یکدیگر را پیدا می‌کردند. و خلاصه دعوت به این سفر جالب دعوتی بود که آب زلال و پاک به چشمه‌ها هرگز از آن غافل نمی‌شدند.

رودخانه سفر را آغاز کرد، او با عجله از پیچ و خم دره‌ها می‌گذشت، از روی سنگ‌ها و سخره‌ها می‌پرید. و هیچ چیز نمی‌توانست رودخانه را از حرکت باز بدارد. رودخانه کوهستان را پشت سر گذاشت و به دامنه آن رسید. در دامنه کوه استراحتگاهی بود که رودخانه در آنجا آهسته‌تر حرکت می‌کرد و روی زمین پهن شده بود. در این استراحتگاه مقداری علف و گیاهان آبی روئیده شده بودند. موشی در کنار رودخانه آب

می خورد. در وسط علفها یک مرغابی داشت تخم می گذاشت. وقتی مرغابی دید رودخانه با عجله از دامنه کوه پائین آمده است. پرسید:

رودخانه به کجا می روی، سفر بخیر انشاء الله .
رودخانه جواب داد:

من عازم دریا هستم، و کارهای زیادی باید انجام بدهم .
وقتی که خداوند به من مأموریت داد تا از قلّه بلندترین کوهها حرکت کنم و از پیچ و خم دره های تنگ و لابلائی سخره ها عبور نمایم . و از دشت و صحرا بگذرم، با خدا عهد بسته ام که از قطره هایی که به من میرده شده مواظبت کنم .

و اکنون چشمه ها هزاران قطره آب بدست من سپرده اند . من باید هر چه سریعتر به حرکت خود ادامه بدهم . قطره ها خیلی حساس و لطیف اند . اگر من حرکت نکنم آنها پژمرده می شوند ، بعضی اوقات آنها بخار شده فرار می کنند . از همه مهمتر اگر من در جای خود بایستم آنها می گندند و کرم ها ، بدن لطیف قطره ها را می خورند و فاسد می کنند .

من کار مهم دیگری باید انجام بدهم . الان که فصل بهار است ، دشتها و صحراها همه منتظر من هستند، درختها و گلها ، و سبزه ها در آنها روئیده شده اند، همگی تشنه اند من باید بروم و آنها را سیراب کنم .

در این لحظه رودخانه رو به مرغابی کرد و گفت :

مرغابی عزیز وقت دارد میگذرد ، و فرصت از دست می رود من هر چه زودتر باید حرکت کنم ، البته توهم اگر دوست داری میتوانی بامن بیائی ، حال که خداوند بتو بال و پر داده و می توانی پرواز کنی ، می توانی حرکت کنی، در این جای کوچک باقی نمان . با من بیا تا تو را به دریا ببرم . در آنجا مرغابی های زیادی هستند در کنار دریا ، چمنزارها و جنگلهای فراوانی وجود دارد و در آن مرغابی های دیگری زندگی میکنند . تو آنجا زندگی بهتری خواهی داشت .

توبه این آب کم قناعت نکن ، خداوند سرزمین های وسیعتر و آبهای زیادتری دارد تو از جای حرکت کن تا از آنها استفاده کنی .

از تو حرکت ، از خدا برکت .

مرغابی که این حرفها را شنید ، اندکی فکر کرد و با عقل فراوانی که داشت فهمید که رودخانه راست می گوید و رودخانه قصد گول زدن او را ندارد .

او با رودخانه همسفر شد و هر دو به حرکت خود ادامه دادند .

رودخانه نگاهی به موشی که هنوز در کنار رودخانه ایستاده بود انداخت و گفت:

ای موش ترسو ، که فقط به سوراخهای تنگ و تاریک دل خوش کرده‌ای،
و با ترس و لرز غذا و آب تهیه می‌کنی و از دشت ها و صحراهای خدا
بی خبری .

ای کاش تو هم می‌توانستی از سوراخ تنگ خود دست برداری و دل بکنی
تا تو را هم به سفر دریا دعوت می‌کردم ولی افسوس که تو نمی‌توانی .
حالا که نمی‌توانی بیانی سعی کن در همین جا کارهای خوبی انجام دهی

رودخانه با هزاران هزار قطره به طرف دریا حرکت کرد .

و مرغابی بر روی آبهای پاک و زلال رودخانه شنا می‌کرد .

رودخانه با فریادهای خود خفتگان را صدا می‌زد .

مرغابی همه را به سفر دریا دعوت می‌نمود .

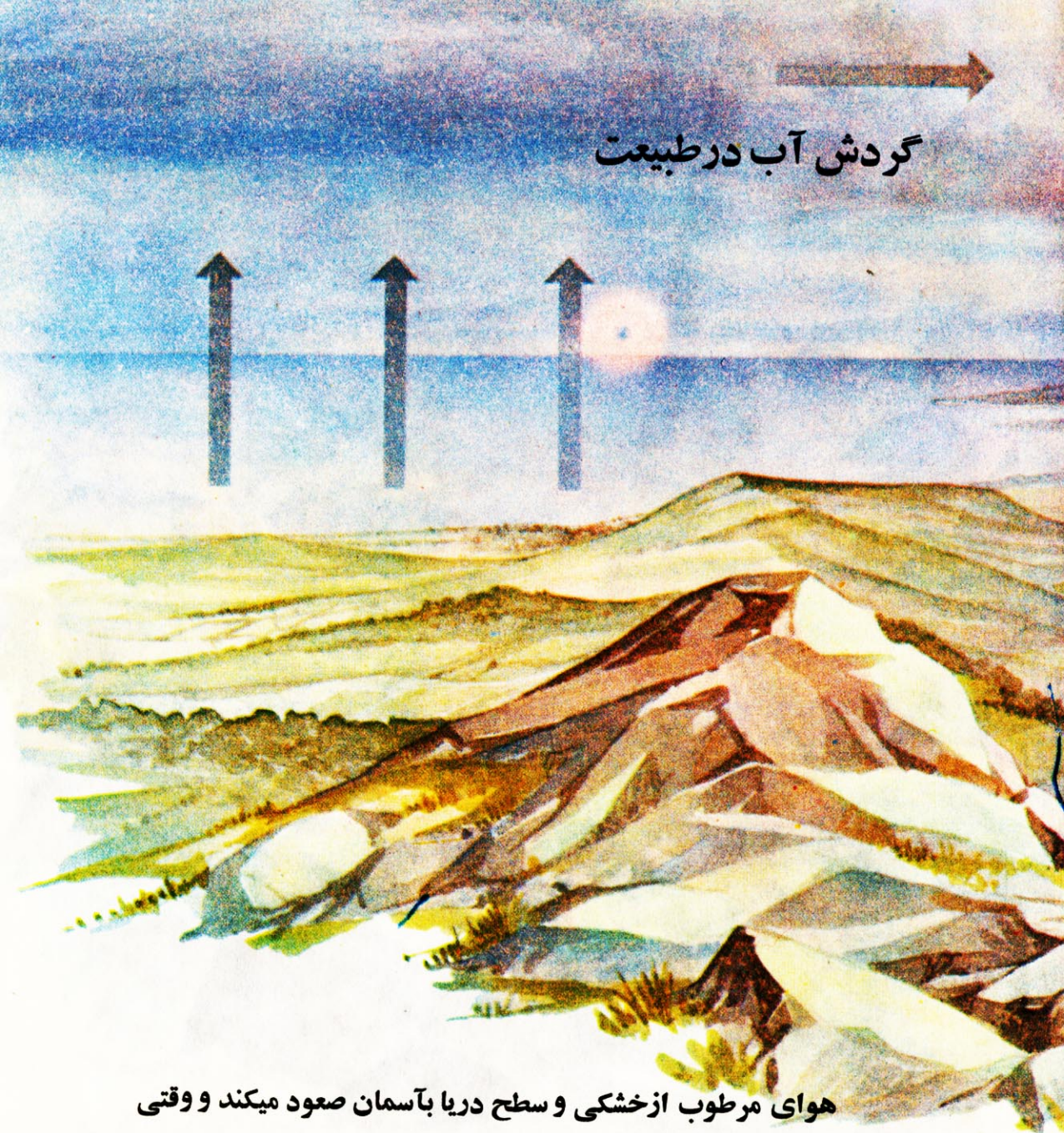
و ما هم که این آوازا و سرودها را شنیدیم می‌خواهیم با رودخانه همسفر شویم

تا از کارهای این مخلوق خوب خدا بیشتر آشناشویم . و به این آیه قرآن بیشتر بیندیشیم
که می‌فرماید :

أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خَلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَ جَعَلَ
بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ؕ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بِلَاكُثْرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ : سوره نمل آیه ۶۰

آیا آن کیست (جز خدا) که زمین را آرامگاه شما قرار داده و در آن نهرهای
آب جاری کرده و کوهها برافراشت و میان دو دریا (قطعه‌ای از زمین) حایل
گردانید . آیا با وجود خدای قادر یکتا خدائی هست ؟ لیکن اکثر مردم بر این
حقیقت آگاه نیستند .

گردش آب در طبیعت



هوای مرطوب از خشکی و سطح دریا با آسمان صعود میکند و وقتی آن هوا در محیط‌های سرد بالائی قرار گیرد ابر را تشکیل میدهد و سپس باران بوجود می‌آید که دوباره در خشکی و دریاها فرو میریزد . هنگامیکه آب از زیر زمین به سطح آن راه پیدا کند چشمه تشکیل میشود .



وقتی که جو بارها از ارتفاعات کوهها بطرف پائین سرازیر میشوند و در پائین بهم پیوسته و رودخانه‌ها را تشکیل میدهند در قسمتهای بالای کوهها هوا آنقدر سرد است که زندگی برای بسیاری از گیاهان و حیوانات خیلی مشکل و حتی گاهی غیر ممکن میگردد .



جریان آب باحالتی خروشان از ارتفاعات به دامنه کوه سرازیر میشود
این جریان آب که با سرعت روانست سنگهای کوچک و گلهای
سراهش را میشوید و با خود می برد .
روی صخره ها و سنگهای بزرگ فقط خزه میتواند رشد کند .

کوهها و سرچشمه‌ها

جویبارهای حاصل از سرچشمه‌ها درحالی که بطرف دامنه حرکت میکنند سنگها و خاکها راکنده و بتدریج راههای کوچک عمیقی ایجاد میکنند .

در دامنه کوه که همیشه در معرض باد قرار دارد فقط علفهای زبر و خشن و بوته‌های خار و درختهای کوتاه کوچک میتوانند رشد کنند .

